

آندره ژید
نویسنده ی قرن نوزدهم
و بیستم میلادی

فارسی دهم
درس: هجدهم
عنوان درس: عظمت نگاه
تهیه و تنظیم: تارا آخوندی
تورانی دبیر زبان و ادبیات
فارسی منطقه پنج تهران
سال تحصیلی ۱۴۰۰_۱۳۹۹

ناتانائیل آنگاه که کتابم را خواندی، دلم می خواهد که این کتاب، شوق پرواز را در تو برانگیزد. کاش کتابم به تو بیاموزد که بیشتر از این کتاب، به خود پردازی. ناتانائیل، هر آفریده ای نشانه خداوند است؛ اما هیچ آفریده ای نشان دهنده او نیست. همین که آفریده ای نگاهمان را به خویش معطوف کند، ما را از راه آفریدگار بازمی گرداند.

قلمرو فکری: ناتانائیل، وقتی که کتابم را خواندی، دوست دارم که این کتاب تو را به اوج سعادت برساند. ناتانائیل، خدا همه جا هست. هر چیزی که آفریده شده از نشانه های خداوند است اما هیچ آفریده ای نمی تواند خدا را نشان دهد. همین که خلق شده ای توجه ما را به خود جلب کند و ما را از مسیر خداوند دور کند...

قلمرو زبانی: مائده: سفره ای که بر آن طعام باشد/ ناتانائیل: نام دانش آموزی خیالی/ کاش: شبه جمله/ ناتانائیل: نقش منادا/ معطوف: متوجه، منحرف کردن، برگرداندن/ شوق: میل، آرزومندی/ برانگیختن: پدید آوردن، تحریک کردن/ آموختن: یاد دادن، آموزش دادن/ به کاری پرداختن: مشغول شدن/ آفریده: خلق شده، مخلوق/ آفریدگار: آفریننده، خالق



قلمرو ادبی: دل: مجاز از دوست داشتن/ شوق
پرواز: اضافه استعاری/ کتاب، خواندن: مراعات
نظیر/ کتاب: تکرار/ کتاب شوق در تو برانگیزد:
تشخیص/ کاش کتابم به تو بیاموزد: تشخیص/ کتاب،
به: تکرار/ به خود پپردازی: کنایه از توجه کردن و
اصلاح خود/ در، جا، آفریده: تکرار/ را، جا: جناس
ناقص اختلافی/ نشانه، نشان: جناس ناهمسان
افزایشی و اشتقاق/ است، نیست: تضاد/ آفریده: مجاز
از هر چیزی که خدا خلق کرده/ هر آفریده ای نشانه
... نشان دهنده او نیست: تلمیح به آیه «لَا تُدْرِكُهُ
الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ»/ نگاه: مجاز از
توجه/ ما را باز می گرداند: کنایه از غافل کردن

خدا در همه جا هست؛ در هر جا که به تصور درآید، و «نایافتنی» است و تو ناتنائیل، به کسی مانند خواهی بود که برای هدایت خویش در پی نوری می رود که خود به دست دارد. هر جا بروی، جز خدا نخواهی دید. ناتنائیل، همچنان که میگذری، به همه چیز نگاه کن و در هیچ جا درنگ مکن. به خود بگو که تنها خداست که گذرا نیست. ای کاش «عظمت» در نگاه تو باشد و نه در آن چیزی که بدان نگاه میکنی.

قلمروی فکری: خدا همه جا است؛ هر جایی که فکرش را کنی، اما نایافتنی است. و تو مانند کسی هستی که برای هدایت کردن خود به دنبال نوری می رود که چراغ در دست دارد. هر جا که بروی خدا را خواهی دید. ناتنائیل، همان طور که می روی به هر چیزی که وجود دارد نگاه کن و هیچ جا توقف نکن به خودت بگو که تنها خدا است که جاودان و پایدار است. ای کاش بصیرت و بینش تو بزرگ باشد نه به چیزی که نگاه می کنی.



قلمرو زبانی: تصور در آمدن: پنداشتن / هدایت: راهنمایی / پی: دنبال / در پی چیزی رفتن: دنبال چیزی رفتن / درنگ: توقف، ایست / تصوّر: فکر، گمان / نایافتنی: پیدا نشدن / گذرا: گذرنده، موقت / عظمت: بزرگی

قلمرو ادبی: تو ناتانائیل مانند کسی که چراغ به دست دارد: تشبیه / به دست داشتن: کنایه از در اختیار داشتن / در، هر – که، به : جناس ناهمسان اختلافی / در پی نوری رفتن: کنایه از به سعادت رسیدن / خویش، خود: اشتقاق / کن، مکن: تضاد / که، به : جناس ناهمسان اختلافی / همه چیز، هیچ: تضاد / گذرا نبودن: کنایه از جاودان بودن / نگاه: مجاز از بینش / که، در: تکرار / نگاه(باطن)، نگاه(ظاهر) : جناس تامّ / خدا در همه جا ... نایافتنی است: تلمیح به آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ» / هر جا بروی جز خدا نخواهی دید: تلمیح به آیه «فَاَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ» / هر آفریده ای نشانه ... نشان دهنده او نیست: پارادوکس

ناتانائیل، من به تو شور و شوقی خواهم آموخت. اعمال ما وابسته به ماست؛ همچنان که روشنائی فسفر به فسفر. راست است که ما را می سوزاند؛ اما برایمان شکوه و درخشش به ارمغان می آورد، و اگر جان ما ارزشی داشته باشد، برای این است که سخت تر از برخی جان های دیگر سوخته است.

قلمروی فکری: ناتانائیل، من به تو عشق و علاقه یاد خواهم داد. کارهای ما به خودمان بستگی دارد؛ همانطور که فسفر به ذات خودش است. درست است بسیاری از کارها به ما آسیب می زند؛ اما تحمل سختی، مایه ی کمال و تعالی ما می شود. جان انسان با تحمل کردن رنج و سختی ها، به کمال رسیده است.

قلمرو زبانی: شور: وجد، هیجان / شوق: ذوق، علاقه / اعمال: ج عمل؛ کنش / فسفر: عنصر شیمیایی با رنگ زرد روشن که در مجاورت هوا مشتعل می گردد / راست: درست / شکوه: بزرگی / ارمغان: هدیه، رهاورد

قلمرو ادبی: اعمال ما به ما مانند روشنایی فسفر به فسفر است: تشبیه/ من، تو، ما: مراعات نظیر/
ما، را - که، به: جناس ناقص اختلافی/ که، را، به، ما، جان، این، برای، فسفر، است: تکرار/ ما را
می سوزاند: کنایه از رنج کشیدن و تحمل کردن سختی ها/ روشنایی و فسفر: مراعات نظیر



نیکوترین اندرز من، این است: «تا آنجا که ممکن است بار بشر را به دوش گرفتن».
آه! چه می شد اگر می توانستم به چشمانم بینشی تازه ببخشم و کاری کنم که هر چه بیشتر به آسمان نیلگونی، مانند شوند که بدان می نگرند؛ آسمانی که پس از بارش باران، صاف و روشن است.

قلمرو فکری: بهترین نصیحت من این است که تا میتوانی به مردم خدمت کن و در سختی ها به آن ها کمک کن....

قلمرو زبانی: اندرز: پند، نصیحت/ دوش: شانه، کتف/ آه: شبه جمله/ بینش: نگرش، بصیرت، دیدگاه/ ببخشم: به من ببخش، جهش ضمیر/ نیلگونی: آبی سیر، به رنگ نیل/ می نگرند: نگاه می کند، می بیند

قلمرو ادبی: بار بشر به دوش گرفتن: کنایه از خدمت کردن به انسان ها/ به چشمانم بینشی تازه ببخشم: تشخیص/ صاف، روشن: مراعات نظیر/ چشم مانند آسمان نیلگون: تشبیه/ آسمان که، به: تکرار/ به، که: جناس ناقص اختلافی/ چشمانم بینشی تازه ببخشم ... به آسمان نیلگونی، مانند شوند: تشبیه

ناتانائیل، با تو از انتظار سخن خواهم گفت. من دشت را به هنگام تابستان دیده ام که انتظار می کشید؛ انتظار اندکی باران. گرد و غبار جاده ها زیاده سبک شده بود و به کمترین نسیمی به هوا بر می خاست. زمین از خشکی ترک بر می داشت؛ گویی می خواست پذیرای آبی بیشتر شود. آسمان را دیده ام که در انتظار سپیده دم می لرزید. ستاره ها یک یک، رنگ می باختند. چمنزارها غرق در شبنم بودند.

قلمرو فکری:ستاره ها یکی یکی (به خاطر سپیده دم) بی رنگ می شدند. چمنزارها از شبنم خیس بودند.

قلمرو زبانی: دشت: صحرا/ برخاستن: بلند شدن/ گویی: انگار، پنداری، گویا/ نسیم: وزش/ برمی خاست: بلند می شد/ سپیده دم: صبح، صبحگاه/ شبنم: ژاله، قطره ای مانند باران که شب بر روی گل ها می نشیند.

قلمرو ادبی: دشت انتظار می کشید: تشخیص و استعاره/ آب خواستن بیشتر زمین و رنگ باختن ستاره ها: تشخیص و استعاره/ در، بر - که، به: جناس/ گرد، غبار، هوا، برخاست: مراعات نظیر/ انتظار: تکرار/ با، را: جناس ناهمسان اختلافی/ هوا، زمین - آسمان، زمین: تضاد/ خشکی، آبی - باران و خشکی: تضاد/ دشت و آب و نسیم: تناسب/ ترک خوردن زمین برای خواستن آب بیشتر: حُسن تعلیل/ آسمان در انتظار سپیده دم می لرزید: تشخیص/ لرزیدن: کنایه از ترسیدن/ رنگ می باختند: کنایه از ضعیف شدن و رو به نابودی رفتن/ غرق در شبنم بودن: کنایه از خیس و تر بودن زیاد، تحت تاثیر شدید چیزی قرار گرفتن/ چمنزارها غرق در شبنم بودند: اغراق/ چمنزار، شبنم: مراعات نظیر



ناتانائیل کاش هیچ انتظاری در وجودت حتی رنگ هوس به خود نگیرد، بلکه تنها آمادگی، برای پذیرش باشد. منتظر هر آنچه به سویت می آید، باش و جز آنچه به سویت می آید، آرزو مکن. بدان که در لحظه لحظه روز میتوانی خدا را به تمامی در تملک خویش داشته باشی. کاش آرزویت از سر عشق باشد و تصاحبت عاشقانه؛ زیرا آرزویی ناکارآمد به چه کار می آید؟



قلمرو فکری: ناتانائیل، کاش هیچ انتظاری در درونت به هوس تبدیل نشود. بلکه آماده برای قبول کردن باشد. هر چیزی که به سوی تو می آید، انتظار آن را داشته باش و چیزی که به سوی تو نمی آید آرزو نکن. آگاه باش که در تمام لحظات خدا را در وجودت حس کنی. ای کاش آرزوی تو از قصد و عاشقانه به دست آوردن باشد. زیرا آرزویی که بی هدف باشد به کار نمی آید.

قلمرو زبانی: هوس: خواهش نفس/ پذیرش: قبول/ تملک: تصرف، صاحب شدن/ ناکار آمد: شکست، بی هدف/ از سر: به خاطر، از روی/ تصاحب: به دست آوردن، صاحب

قلمرو ادبی: سویت، به، آنچه: تکرار/ منتظر هر آنچه به سویت می آید: کنایه از تسلیم شدن/ که، به: جناس ناهمسان اختلافی/ سر: مجاز از قصد و نیت/ آرزو: تکرار/ رنگ هوس: اضافه تشبیهی، حس آمیزی/ رنگ چیزی گرفتن: کنایه از تغییر کردن/ وجود: مجاز از باطن، درون/ از آرزویی ... کار می آید؟ : پرسش انکاری

ناتانائیل، تنها خداست که نمیتوان در انتظارش بود. در انتظار خدا بودن، یعنی درنیافتن اینکه او را هم اکنون در وجود خود داری. تمایزی میان خدا و خوشبختی قائل مشو و همه خوشبختی خود را در همین دم، قرار ده. به شامگاه، چنان بنگر که گویی روز بایستی در آن فرو میرد و به بامداد پگاه چنان که گویی همه چیز در آن زاده می شود. نگرش تو باید در هر لحظه نو شود. خردمند کسی است که از هر چیزی به شگفت درآید. سرچشمه همه دردهای تو، ای ناتانائیل، گوناگونی چیزهایی است که داری؛ حتی نمی دانی که از آن میان کدامین را دوست تر داری و این را در نمی یابی که یگانه دارایی آدمی، زندگی است.

قلمرو فکری: ناتانائیل، تنها خداست که نمیتوان در انتظارش بود. در انتظار خدا بودن یعنی این که از وجود خدا در وجودت بی خبر هستی تفاوتی بین خدا و خوشبختی قرار نده و تمام خوشبختی را همین لحظه بدان. شب را به گونه ای نگاه کن که انگار روز در آن غرق شود و صبح زود را چنان ببین که همه چیز در آن به وجود آمده است. فرد عاقل و دانا کسی است که از هر چیزی به تعجب و وجد آید.....

قلمرو زبانی: تمایز: فرق گذاشتن، جدا کردن، تفاوت/ قائل شدن: سخنگو، در نظر گرفتن/ دم: نفس/ شامگاه: هنگام شب، سرشب/ بنگر: نگاه کن/ بامداد: صبح، سپیده‌دم/ پگاه: صبح زود؛ سپیده دم/ بامداد پگاه: صبح زود / نگرش: بینش، دیدگاه، نظر/ شگفت: تعجب، تحیر، عجیب/ دردسر: گرفتاری / سرچشمه: منبع، منشأ/ یگانه: تنها/ دارایی: ثروت

قلمرو ادبی: شامگاه و بامداد(پگاه)، فرو می رود و زاده شود: تضاد/ دم: مجاز از لحظه/ به، که، در، چنان، خوشبختی: تکرار/ شامگاه، بامداد، روز: مراعات نظیر/ سرچشمه دردسر: اضافه استعاری/ زندگی مانند دارایی: تشبیه/ دم: مجاز از لحظه/ در، هر- به، که: جناس ناهمسان اختلافی/ فرو می رود: کنایه از غرق شدن/ در وجود خود داشتن: کنایه از حس کردن/ خدا، خود: جناس ناهمسان اختلافی/ نگرش نو شدن: کنایه از پویایی اندیشه/ دردسر: کنایه از گرفتاری/ در نمی یابی: کنایه از توجه نداشتن (متوجه نیستی)

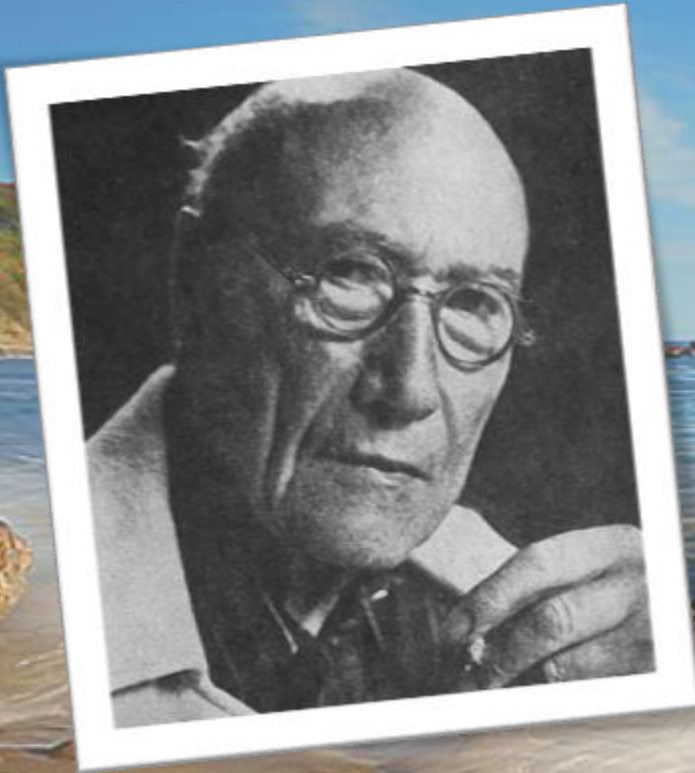
برای من «خواندن» اینکه شن های ساحل نرم است، بس نیست؛ می خواهم که پاهای برهنه ام آن را حس کنند؛ به چشم من هر شناختی که مبتنی بر احساس نباشد، بیهوده است. هرگز هیچ زیبایی لطیفی را در این جهان ندیده ام که بی درنگ نخواستہ باشم، تمامی مهرم را نثارش کنم. ای زیبای عاشقانه زمین، شکوفایی گستره ی تو دل انگیز است!

قلمرو فکری: در این دنیا تمام چیزی هایی را که دیده ام، سریع آرزو کردم که با همه وجود، آن را دوست بدارم و به آن عشق بورزم. ای زمین زیبای عاشق ، وسعت زیبایی تو زیباست.

قلمرو زبانی: بس: کافی / مبتنی: بر پایه، بر اساس / بی درنگ: بی وقفه، بی فاصله، بدون تأخیر / مهر: عشق، مهربانی / لطیف: زیبا، ظریف / نثار: تقدیم، هدیه / نثار کردن: پیش کش کردن، افشاندن / گستره: میدان، پهنه، وسعت، قلمرو / دل انگیز: دل آویز، دلربا، زیبا

قلمرو ادبی: چشم در «به چشم من»: مجاز از نگاه / هر، بر - که، به: جناس ناهمسان اختلافی / من، است، که: تکرار / چشم: مجاز از نگاه / شن، ساحل، نرم: مراعات نظیر / ای زیبای عاشقانه زمین: استعاره پنهان، جانبخشی / مهر، زیبا، لطیف، نثار: مراعات نظیر

آندره ژید



آثار:

مائده های زمینی و مائده های تازه، در تنگ،
آهنگ روستایی، سکه سازان، ضد اخلاق،
دخمه های واتیکان (۱۹۱۴)، اگر دانه نمیرد
(۱۹۲۶)

زادروز: ۲۲ نوامبر ۱۸۶۹
مرگ: ۱۹ فوریه ۱۹۵۱ میلادی
(۸۱ سال)



کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

- 1- کدام کلمات، در متن درس، برای شما جدید و غیرتکراری است؛ معنای هر یک را بنویسید.
 - ناتانائیل: یک شخصیت خیالی برای نویسنده است. تملک: در اختیار داشتن، تصاحب: مالکیت، ناکارآمد: بی فایده، بامداد پگاه: صبحگاه، گستره: عرصه و میدان، تمایز: فرق گذاشتن
 - 2- در زبان فارسی، نشانه هایی هست که با آن ها کسی یا چیزی را صدا میزنیم؛ مانند «آی، ای، یا، ا»؛ به این واژه ها «نشانه ندا» میگوییم. اسمی که همراه آنها می آید، «منادا» نام دارد؛ مانند «ای خدا!».
- گاهی منادا بدون نشانه به کار میرود؛ در این گونه موارد، به آهنگ خواندن جمله باید توجه کنیم. نمونه؛ «ناتانائیل، هر آفریده ای نشانه ی خداوند است.»
- گاهی نیز ندا می آید اما منادا محذوف است؛ نمونه:
- ای عقل مرا کفایت از تو / جستن زمن و هدایت از تو

■ یک بند بنویسید و در آن، سه نشانه ی ندا به کار ببرید.

● پروردگار! به درگاه تو پناه می آورم و تو نیز پناهم بخش. **خدایا** آن چنان کن که قدر نعمت بدانیم و شکر نعمت به جای آوریم. **ای خالق هستی** مگذار دامن وجودم به پلیدی های گناه آلوده شود.

3- جمله زیر نقش دستوری واژه های مشخص شده را بنویسید.

ناتانائیل، من به تو شور و شوقی خواهم آموخت.

منادا نهاد گروه مفعولی

قلمرو ادبی

1- عبارت زیر را از نظر آرایه های ادبی بررسی کنید.

آسمان را دیده ام که در انتظار سپیده دم می لرزید. ستاره ها یک یک، رنگ میباختند. چمنزارها غرق در شبنم بودند.

● **مراعات نظیر:** آسمان و ستاره - چمنزار و شبنم ● **تشخیص:** انتظار کشیدن آسمان و لرزیدن
● **کنایه:** رنگ باختن کنایه از ناپدید شدن ● **اغراق:** چمنزارها غرق در شبنم بودند

2- در بند چهارم از متن درس، یک کنایه بیابید و مفهوم آن را بنویسید.

● **بار بشر را به دوش کشیدن:** کنایه از کمک کردن و خدمت کردن به انسان ها

1- نیکوترین اندرز نویسنده چیست؟ درباره آن توضیح دهید.

● بار بشر را به دوش گرفتن، تأکید نویسنده بر تعهد و مسئولیت پذیری انسان ها نسبت به یکدیگر و خدمت به هم نوعان است.

2- نویسنده درباره انتظار چه دیدگاهی دارد؟

● انتظار باید پاک، عاشقانه، بدون چشم داشت و همراه با اشتیاق باشد. اگر صبر کنی به نتیجه می رسی.

3- هر یک از موارد زیر، با کدام بخش از متن درس، تناسب معنایی دارد؟

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست/ عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

● هرگز زیبایی لطیفی را در این جهان ندیده ام که بی درنگ نخواسته باشم تمامی مهرم را نثارش کنم.

بسوز ای دل که تا خامی، نیاید بوی دل از تو/ کجا دیدی که بی آتش، کسی را بوی عود آمد

● اعمال ما وابسته به ماست. درست است که ما را میسوزانند اما برایمان شکوه و درخشش به

ارمغان می آورد و اگر جان ما ارزشی داشته باشد، برای این است که سخت تر از برخی جان های

دیگر سوخته است.

غیبت نکرده ای که شوم طالب حضور/ پنهان نگشته ای که هویدا کنم تو را
● خدا در همه جا هست، در هر جا که به تصور درآید و نیافتنی است.

4- کدام عبارت درس، با مفهوم آیه شریفه «لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ» (انعام، آیه ۱۰۳) ارتباط معنایی دارد؟

● هر آفریده ای نشانه خداوند است اما هیچ آفریده‌های نشان دهنده او نیست.
(معنی آیه: دیده‌ها او را در نمی‌یابند ولی او دیده‌ها را درک میکند.)

5- جمله «ای کاش عظمت در نگاه تو باشد.» را با سروده زیر از سهراب سپهری مقایسه کنید.
«چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید.»

● هر دو عبارت، انسان را به نگاهی دقیق و زیبایی‌شناسانه و درک درست از جهان هستی، دعوت میکنند.

6- در عبارت زیر، نویسنده بر چه چیزی تأکید دارد؟

برای من «خواندن» اینکه شن ساحل‌ها نرم است، بس نیست؛ میخواهم پاهای برهنه ام این نرمی را حس کنند؛ به چشم من، هر شناختی که مبتنی بر احساس نباشد، بیهوده است.

● تجربه عینی و با ارزش بودن تجربه و شناخت مبتنی بر احساس از پدیده‌های جهان نه فقط تئوری و خواندن آن چیز.

واژه نامه

معتقد: باور، عقیده
رویداد: حادثه، اتفاق
شهروند: اهل یک شهر یا یک کشور
رایزن: مشاور
بی درنگ: بلافاصله
پیشامد: رخداد، اتفاقی
رخ دادن: کنایه از روی دادن، اتفاق افتادن
جادوگر: ساحر، فریبنده، افسونگر
رای زدن: مشورت کردن، مشاوره
فرزانه: بسیار دانا، حکیم
گونه گون: گوناگون، مختلف، متفاوت
کشیش: روحانی مسیحی
راهب: عابد مسیحی، ترسای پارسا و
گوشه نشین

تزار: پادشاهان روسیه در گذشته
چاووش داد: جار زد، بانگ زد، ندا درداد
فکر به سر افتادن: کنایه از اندیشیدن
قلمرو: فرمانروایی
اندیشه ور: اندیشمند
دربار: بارگاه تضمین: ضمانت کردن
بیهوده: بی فایده، عبث
آشفته: پریشان
رویداد: پیشامد، اتفاق، حادثه

ژنده: کهنه، قدیمی، عظیم و بزرگ

محتاج: نیازمند

جنگاور: جنگجو

تضمین: بر عهده گرفتن، ضمانت کردن

برتر: بالاتر، افضل

چیره دستی: مهارت

گوش فرا داد: گوش کرد

از سر گرفت: نو شروع کردن

دست کشیدن از: رها کردن

برخاست: بلند شد

بگذار: رها کن

سر داد: آغاز کرد

از هوش رفت: بی هوش شد، کنایه از

حواس خود را از دست دادن

جامه: لباس

بستر: تختخواب، تشک

چنبر: حلقه، دایره یا محیط دایره، دایره ای

از چوب یا از جنس دیگر

آسوده: با آرامش، بی دلوآپسی

غریبه: ناشناس

خفته: خوابیده

ورانداز: بازدید، بررسی

جویا: جوینده

آستانه: چوب زیرین چارچوب در، بارگاه

شاهان

برخاسته: بلند شده، بیدار شده

ضبط: بایگانی، گرفتن

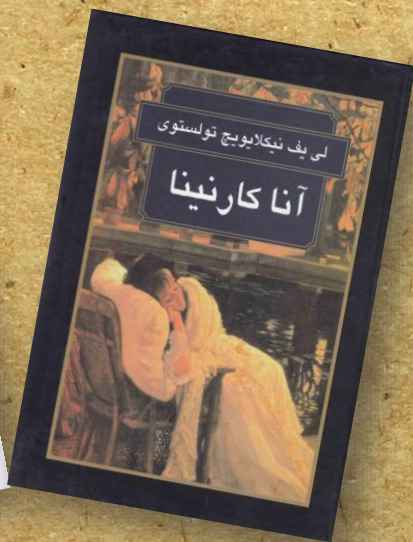
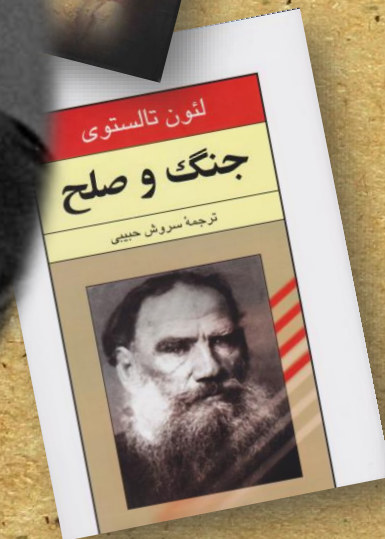
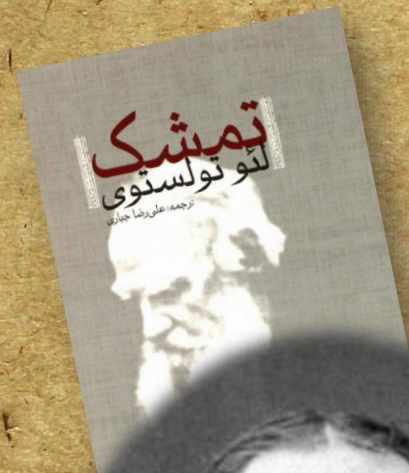
دارایی: مال، ثروت، سرمایه

لئو تولستوی

زادروز: ۹ سپتامبر ۱۸۲۸ میلادی
مرگ: ۲۰ نوامبر ۱۹۱۰ (۸۲ سال)

آثار:
جنگ و صلح
آنا کارنینا
مرگ ایوان ایلیچ
رستاخیز

کمینگاه: مخفیگاه، پناهگاه
گریخت: فرار کرد
غلام: برده، نوکر
بیخشودن: عفو کردن، رحم کردن
گرت: هر یک از بخش های تقریبا
مساوی یک مزرعه یا یک باغچه
فرزانه: دانشمند، حکیم
فرزانه مرد: مرد فرزانه، مرد دانا
چمباتمه: نوعی از نشستن که کف پا را
بر زمین بگذارند و زانو ها را در بغل
بگیرند.
سر تا پای: کنایه از بازدید، بررسی کرد
رحم: بخشایش، مهربانی



الهی، به حرمت آن نام که تو خوانی و به حرمت آن صفت که تو چنانی، دریاب که میتوانی. الهی، عاجز و سرگردانم؛ نه آنچه دارم، دانم و نه آنچه دانم، دارم. الهی، در دل های ما جز تخم محبت مکار و بر جان های ما جز الطاف و مرحمت خود منگار برکشت های ما جز باران رحمت خود مبار. به لطف، ما را دست گیر و به کرم، پایدار. الهی، حجاب ها را از راه بردار و ما را به ما مگذار.

قلمرو فکری: خدایا به احترام آن نامی که تو آن را می خوانی و به احترام آن صفت که در تو هست به ما یاری رسان که فقط تو می توانی به ما یاری برسانی. خدایا ناتوان و سرگشته و حیران هستم؛ نمی دانم چه چیزی دارم و آنچه را می دانم ندارم. خدایا دل های ما را از عشق و محبت پرکن و ما را مشمول لطف و رحمت خود قرار ده و کردار و رفتار ما را با رحمت خودت بنگر و با لطفت به ما را یاری کن و با بخششت ما را نگاه دار. خدایا تاریکی ها و گمراهی ها را از راه ما بردار و ما را به خودمان رها مکن.

خواجه عبدالله انصاری

زادروز: ۳۹۶ هجری قمری
درگذشت: ۴۸۱ هجری قمری

آثار:

نصایح

الهی نامه

مناجات نامه

ذم الکلام

زادالعارفین

منازل السائرین

کنز السالکین

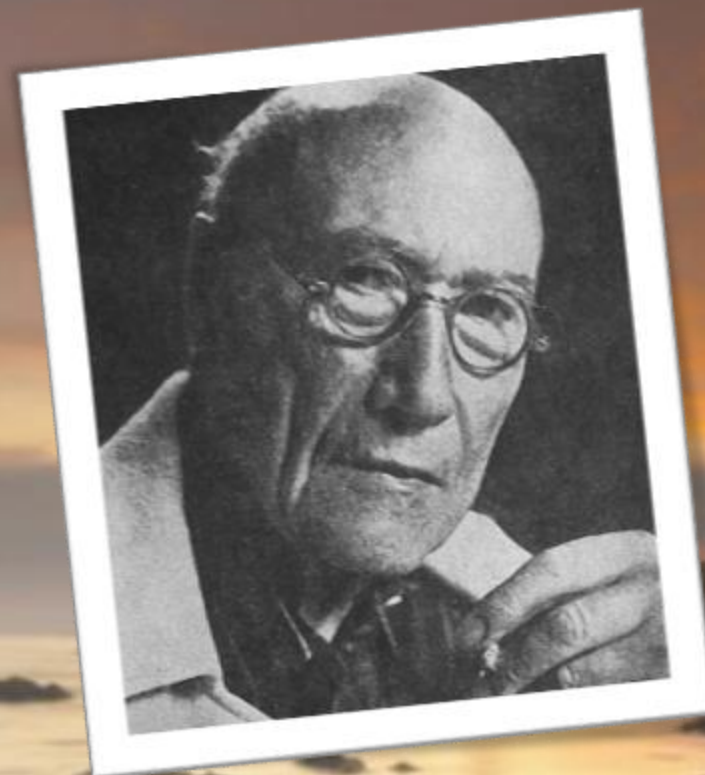
رسایل

قلمرو زبانی: حرمت: آبرو، ارجمندی/ دریاب:
رسیدگی کن، کمک کن/ آن نام که تو خوانی: تو
صدا می زنی/ عاجز: ناتوان، درمانده/
سرگردان: پریشان/ الطاف: ج لطف؛ مهربانی
ها/ مرحمت: مهربانی، احسان، لطف/ نگار: نقش
بستن/ حجاب: پوشش/ مگذار: رها مکن
قلمرو ادبی: نثر مسجع/ نام: مجاز از خدا/
حرمت، تکرار/ سرگردانم، دارم، دانم: سجع/
خوانی، چنانی و می توانی سجع/ تخم محبت:
اضافه تشبیهی/ دل: مجاز از وجود/ کشت:
استعاره از کردار و کنش/ باران رحمت: اضافه
تشبیهی/ دست گیر: کنایه از کمک کردن/ حجاب:
استعاره از امور دنیوی و نفسانی/ مگذار: کنایه
از رها نکردن/ راه: استعاره از مسیر زندگی

مناجات نامه
الهی نامه
خواجه عبدالله انصاری



فارسی دهم
درس: هجدهم
عنوان درس: عظمت نگاه
تهیه و تنظیم: تارا آخوندی
تورانی دبیر زبان و ادبیات
فارسی منطقه پنج تهران
سال تحصیلی ۱۴۰۰ - ۱۳۹۹



آندره ژید
نویسنده ی قرن نوزدهم
و بیستم میلادی